



این قصیده را در سال 1332 ه.ق. در بحبویه جنگ عمومی در تهران گفته و در روزنامه نوبهار انتشار داده است. در آن زمان کشور پریشان و افکار عمومی تشنه اصلاحات بود. بهار این افکار را به صورت پیشگویی بیان کرده است.

بهارا، بهل تا گیاهی برآید  
درخشی ز ابر سیاهی برآید  
در این تیرگی صبر کن شام غم را  
که از دامن شرق ماهی برآید  
بمان تا در این ژرف یخزار تیره  
به نیروی خورشید راهی برآید  
وطن چاهسار است و بند عزیزان  
بمان تا عزیزی ز چاهی برآید  
در این داوری مهل 1 ده مدعی را  
که فردا به محضر گواهی برآید  
به بیداد بدخواه امروز سر کن  
که روز دگر دادخواهی برآید  
برون آید از آستین دست قدرت  
طبیعت هم از اشتباهی برآید  
بر این خاک تیغ دلیری بجنبد  
وزین دشت گرد سپاهی برآید  
گدایان بمیرند و این سقله مردم  
که بر پشت زین پادشاهی برآید  
نگاهی کند شه به حال رعیت  
همه کامها از نگاهی برآید  
ز دست کس ار هیچ ناید صوابی  
بهل تا ز دستی گناهی برآید  
مگر از گناهی بلایی بخیزد  
مگر از بلایی رفاهی برآید  
مگر از میان بلا گرمگاهی  
ز حلقوم مظلوم آهی برآید  
مگر ز آه مظلوم گردی بخیزد  
وز آن گرد صاحب کلاهی برآید

ملک الشعرای بهار

1 مهل بر وزن سهل - مهلت